

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتاب توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۰۸ سپتمبر ۲۰۱۱

سوپرکتیویسم (ذهنی گرائی)، دگماتیسم، امپریسم

سوپرکتیویسم (ذهنی گرائی) یک شیوه تفکر و شیوه عمل متافیزیکی است که خصلت های اساسی آن عبارتند از: جدائی میان عینی و ذهنی، جدائی میان پراتیک و شناخت. در اردوگاه انقلاب، سوپرکتیویسم به دو شکل دگماتیسم و امپریسم بروز می کند.

دگماتیسم تجربه محسوس و عینی حاصل از پراتیک مشخص را نفی می کند و به جای حرکت از واقعیت، از معلومات کتابی حرکت می کند. دگماتیسم در واقع منکر آنست که برای تطابق واقعی شناخت با حقیقت عینی باید از شناخت عینی حسی که از پراتیک به دست می آید حرکت کرد و آن را تا آگاهی عقلی ارتقاء داده و آنگاه مجدداً آن را به پراتیک باز گرداند و در پراتیک صحت آن را آزمایش نمود و آن را تکامل داد. دگماتیسم با نفی این پروسه علمی شناخت، رابطه و پیوند میان شناخت عقلی، پراتیک و شناخت حسی را از هم می گسلد. دگماتیسم در جریان پراتیک انقلابی به موضع و نظرگاه و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی تکیه ندارد؛ به مطالعه جدی تجارب واقعی و مشخص، تحلیل مشخص از شرایط مشخص و استخراج نتایجی که بتوانند نقش راهنما را برای عمل انقلابی ایفا نمایند، توجه ندارد. دگماتیسم به جای حرکت از پراتیک و آزمایش صحت نظرات در پراتیک مبارزه توده ها، از مفاهیم و تعاریف مجرد حرکت کرده و مارکسیسم لنینیسم را به یک دگم بی جان و منجمد، به خلاصه ای از فورمول ها و نتایج و حقایق ویژه تنزل می دهد.

امپریسم معکوس دگماتیسم، فقط به تجارب ویژه اتکاء می کند و نقش تیوری را نفی می نماید. امپریسم دیالکتیک روند شناخت را درک نمی کند و فقط به شناخت چند تجربه مستقیم بسنده می نماید. این شیوه تفکر درک نمی کند که اگر شناخت در مرحله شناخت حسی و تجربه ساده باقی بماند، قادر به درک ماهیت پدیده ها نخواهد گردید و درک نمی کند که دریافت های حسی فقط قادرند مسأله ظاهر اشیاء و پدیده ها را حل کنند و مسأله جوهر و ماهیت پدیده ها فقط به کمک تیوری قابل حل است. به همین دلیل است که امپریسم با نفی تیوری قادر نیست به مرحله شناخت عقلی اشیاء و پدیده ها نایل آید. ولی ناچار ارزش رهبری کننده تیوری انقلابی را در پراتیک انقلابی و نیز ضرورت مطالعه مارکسیستی - لنینیستی را نفی می نماید؛ به تجربه شخصی بسنده می کند و تجربه های قسمی و ویژه را به

جای یک حقیقت عام می گیرد. امپریسم نیز مانند دگماتیسم قادر به تحلیل مشخص پدیده ها و حل تضاد های عینی نیست.

با وجود این که نقطه حرکت دگماتیسم و امپریسم در مقابل هم قرار دارد، اما این دو از نظر ماهیت، شیوه و اسلوب خویش در تطابق اند. هر دوی آنها از ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی به دور افتاده و با جدا کردن حقیقت جهانشمول مارکسیسم – لنینیسم از پراتیک مشخص انقلاب و با تکیه یک جانبه بر آنها و تعمیم یک جانبه و قسمی تجارب و جلوه دادن آنها به صورت یک حقیقت مطلق و جهانشمول دچار انحراف می گردد. آنها واقعیت را در عینیت و تمامیت خود در نظر نمی گیرند. نتیجه اجتناب ناپذیر دگماتیسم و امپریسم گرایش به سوی متافزیک و ایده آلیسم است.

در پراتیک انقلابی، سوژکتیسم ضرورتاً به صورت نوسان میان چپ و راست ظاهر شده و می تواند تا حد ارتکاب اشتباهات اپورتونیستی راست یا آوانتوریسم (ماجراجویی) "چپ" پیش رود. این امر برای انقلاب بسیار خطرات جدی ایجاد می کند. مائوتسه دون تصریح می کند که: "(سوژکتیسم) یک دشمن بزرگ حزب کمونیست و دشمن بزرگ طبقه کارگر، خلق و ملت به شمار می آید و نشانه فقدان روح حزبی حقیقی است (...) وقتی که ما با چنین دشمنی طرفیم، باید آن را نابود سازیم. فقط آنگاه که ذهنی گرائی مغلوب شود، حقیقت مارکسیسم – لنینیسم غلبه خواهد کرد، روح حزبی نیرو خواهد گرفت و انقلاب پیروز خواهد شد."¹

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

¹ - مائوتسه دون: "آموزش خود را از نو بسازیم"